

شانسی برای مبارزه

نویسنده: الیزابت ورن

ترجمه: پرویز خسروی

سرشناسه	: وارن، الیزابت، ۱۹۴۹ م. Warren, Elizabeth
عنوان و نام پدیدآور	: شانس برای مبارزه / نویسنده الیزابت وارن؛ ترجمه پرویز خسروی.
مشخصات نشر	: تهران: یارا، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ۴۸۸ ص.: مصور.
شابک:	: ۹۷۸-۶۰۰-۹۷۴۱۶-۲-۵
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا
یادداشت	: عنوان اصلی: A fighting chance.
موضوع	: وارن، الیزابت، ۱۹۴۹-م. Warren, Elizabeth
رضوع	: ایالات متحده. کنگره. سنا - تاریخ
موضوع	: Unites states. Congress. Senate - History
موضوع	: زنان نماینده مجلس -- ایالات متحده - سرگذشتنامه
موضوع	: Women legislators -- United States - Biography
موضوع	: نمایندگان مجلس -- ایالات متحده - سرگذشتنامه
موضوع	: Legislators -- United States - Biography
موضوع	: ایالات متحده. سیاست و حکومت -- ۲۰۰۹ - ۲۰۱۷ م.
موضوع	: United States -- Politics and government - 2009 - 2017
شناسه افزوده	: خسروی، پرویز، ۱۳۰۰ - مترجم
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۶ ۲۳/۸/۸۴۰ F
رده‌بندی دیویی	: ۹۷۳/۹۲۴۰۹۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۰۷۸۱۹۵

شانسی برای مبارزه

- نویسنده: الیزابت وارن
- مترجم: پرویز خسروی
- ویراستار: نیلوفر سیاوشی
- مدیر نشر: معصومه قشقایی
- طراح جلد: استودیو ۴میخ (پریسا رجبی)
- قیمت: ۳۰۰۰۰ تومان
- شمارگان: ۵۰۰ نسخه
- چاپ اول: بهار ۱۳۹۷
- چاپ و صحافی: بهراد
- تلفن: ۰۹۱۲۳۹۶۸۰۸۹ - ۰۲۱۷۷۸۴۸۳۹۹
- ایمیل: Yaraentesharat@Gmail.com
- حقوق ناشر محفوظ است



هرست

پیشگفتار.....	۹
فصل اول: انتخاب میدان‌های مبارزه.....	۱۵
فصل دوم: جنگ‌های مربوط به ورشکستگی.....	۸۵
فصل سوم: اعطای نابجای کمک‌های مالی کلان.....	۱۴۳
فصل چهارم: با یک میلیون دلار درآمد روزانه چه می‌شود خرید؟.....	۲۲۱
فصل پنجم: سازمانی برای مردم.....	۲۸۵
فصل ششم: مبارزه برای راهیابی به سنا.....	۳۵۹
سخن آخر: باز هم مبارزه... و باز هم.....	۴۷۱
تصاویر.....	۴۷۹

پیشگفتار

من الیزابت وارنر هستم؛ یک همسر، یک مادر و یک مادر بزرگ. بیشتر طول عمرم همیشه گفته‌ام که یک معلم هستم، اما گمان کنم که واقعاً دیگر نمی‌توانم این جمله را بیان کنم. حالا باید خود را به عنوان سناتور ایالات متحده آمریکا معرفی نمایم. گرچه هر زمان آن را به زبان می‌آورم از تعجب دچار لوزه می‌شوم. این سرگذشت من است، داستانی که زاده سپاس و قدردانی است.

کار پدرم نگهداری و تعمیرات بیسبال و مادرم به عنوان تلفنچی شرکت سیرز (Sears) کار می‌کرد. والدینم بیش از هر چیز می‌خواستند که آینده‌ای برای من و سه برادر بزرگترم بسازند. هر چهار نفر ما زندگی خوبی را پشت سر گذاشتیم. برادر بزرگم «دون رید» (Don Reed) مدت ۲۰ سال در ارتش خدمت کرد و این افتخار را داشت که در بهمن ۱۹۸۸ مأموریت جنگی در ویتنام شرکت کند.

برادر دیگرم «جان» (John) در سال‌های رونق اقتصادی، اپراتور برتقیل بود و در دوران شاگردی هر کار ساختمانی که گیرش می‌آمد، انجام می‌داد. برادر سومم «دیوید» (David) شروع درخشانی داشت، کار و کاسبی خودش را راه انداخت و هر زمان که کارش خوب نمی‌چرخید، کار دیگری را شروع می‌کرد، زیرا نمی‌توانست دنیایی را مجسم نماید که قادر نباشد با خلاقیت‌های روزانه‌اش زندگی کند.

من به دانشکده رفتم و شغل معلمی را انتخاب کردم. ابتدا معلم کودکانی که به مراقبت‌های ویژه نیاز داشتند و سپس استاد دانشجویان رشته حقوق و بعدها درگیر مسائل سیاسی شدم.

برادرانم و من همگی ازدواج کرده و صاحب فرزند شدیم. والدینم روی در دیوار، یخچال و روی میزها همه جا عکس نوه‌های دلبندشان را - سیانند و گذاشتند.

من تا لحظه مرگم سپاسگزار مادر و پدرم خواهم بود، آنها به سختی تلاش کردند و راستی تا پای جان کوشیدند تا به من و برادرانم کمک کنند. البته با حدهای فوق‌شدید، زیرا ما به اندازه کافی خوش‌شانس بودیم و در آمریکایی شد کردیم که روی بچه‌هایی مثل ما سرمایه‌گذاری کرده بودند و به ما کمک کردند تا آینده‌ای برای خودمان ساخته و در آن شکوفا شویم؛ اما این حقیقت تلخ است، و نبود دارد: آمریکا دیگر اینچنین آینده‌ای را نمی‌سازد.

امروز قوانین و مقررات بازی را دستکاری کرده‌اند؛ از آن دست دستکاری‌هایی که زمینه را برای کمک به صاحبان پول و قدرت فراهم کرده است. شرکت‌های بزرگ از جیب مردم و از حساب سیستم مالیاتی با خرج کردن میلیون‌ها دلار، لشگرهایی از لابی‌ها را اجیر می‌کنند تا دوستانشان در کنگره را تشویق نمایند تا از تصویب قوانینی حمایت کنند که زمینه کار و کفه ترازو را به نفع آنان تغییر دهد. همزمان به خانواده‌های مستعکوش و کارگر گفته می‌شود که فقط باید با رویا و تصور آینده‌ای کوچک برای فرزندشان زندگی کنند.

طی نسل گذشته، عزم آمریکا برای دادن حق مساوی برای دستیابی به دانشکده‌ها و مدارس فنی و حرفه‌ای دولتی از بین رفته است. بنیان‌های اساسی که ما را در ایجاد مشاغل پر رونق یاری می‌داد، مانند پروژه‌های راه‌سازی، پل‌سازی، ایجاد شبکه‌های نیرو و... همگی درهم فرو ریخته است.

نتایج تحقیقات علمی و پزشکی، یافتن راه‌های درمان معجزه‌آسا بود و موجب بروز اختراعاتی، از اینترنت گرفته تا فناوری نانو می‌شد که همه اینها تشنه سرمایه‌گذاری هستند. به عبارت دیگر، سیستم‌های تحقیقاتی ما در حال کوچک شدن هستند.

نگاه خوشبینانه‌ای که ما را به عنوان انسان معرفی می‌کرد، زیر ضربات سهمگینی قرار گرفته و خرد شده است که نمی‌بایست اینچنین می‌شد. سر، جثانه مصمم هستیم تا آنجا که بتوانم جهت ایجاد آمریکایی که فرصت‌ها را مناسب برای هر انسان سختکوشی - که در چارچوب قوانین حرکت می‌کند - فراهم می‌آید تلاش کنم. آمریکایی مسئول و منصف، آمریکایی که نه تنها برای بعضی از فرزندانمان بلکه برای همه فرزندانمان آینده‌ای ایجاد کند. این آمریکا، جایی است که هر فردی بتواند همانند من شانس و امکان مبارزه و پیشرفت را داشته باشد.

داستان من تا اندازه‌ای غیرعادی به نظر می‌آید؛ حتی برای خود من. فکر نمی‌کردم به دنبال پست و مقامی، داری بوم، همچنین از خودم انتظار نداشتم که موفق به انجام کارهای اینچنینی شوم، هرگز از خودم توقع این همه پیشرفت را نداشتم و هرگز انتظار ملاقات با رئیس جمهور آمریکا را نیز نداشتم، اما حالا همه را با موفقیت پشت سر گذاشتم.

داستان من از اوکلاهما آغاز می‌شود، جایی که من در آنجا رشد کرده و بزرگ شدم. سرگذشتی که با پیچ و تاب از مسیر یک کشاورز (شامل همسران، بچه‌ها و آتش گرفتن آشپزخانه) عبور می‌کند و من در توفیق من در مدارس روزانه و شغل معلمی، دانشکده عمومی قانون و نه استادی دانشگاه را طی نموده و به جلو رفته است.

زمانی که خود را درگیر تحقیقات علمی کردم از آنچه در حال رخ دادن برای خانواده‌های آمریکایی بود، نگران و دلوایس شدم. ماجرا به واشینگتن کشیده شد، جایی که من نخستین علم مبارزه را به دست گرفتم. در سال ۱۹۹۵

موافقت را برای قبول شغلی که به تصورم کاری نیمه وقت در زمینه خدمات عمومی بود برای مدت چند سال اعلام نمودم و این سرآغازی برای درگیر شدن من در میدان نبردی به نام قانون ملی ورشکستگی شد.

می‌دانم شاید کمی مبهم به نظر بیاید، ولی می‌توانست نشانه و علامتی از چگونگی موجودیت دولت باشد. آیا علت وجودی دولت، خدمت به بانک‌های بزرگ رد یا خدمت به خانواده‌های کارگران؟

این مبارزه طولانی‌تر از انتظار شد و در واقع ۱۰ سال تمام طول کشید. صفحات زندگی‌ام با تار و پودهایی از مراسم فارغ‌التحصیلی، تدفین، ترحیم و جشن‌ها پر شده بود. نوه‌هایم بافته شده است.

هنگامی که یک مبارزه به پایان می‌رسد، نبرد دیگری را شروع می‌کردم و همین‌طور یکی پس از دیگری. در مجموع پنج مبارزه بزرگ را پشت‌سرهم گذاشتم، از جمله مبارزه برای ایجاد زمینه مناسب جهت آغاز یک زندگی جدید برای خانواده‌هایی که به نفع من دست دادن شغل یا یک بیماری شدید دچار رنج و عذاب شده بودند و همچنین کوشش من برای تحت فشار قرار دادن دولت جهت شفاف‌سازی درباره هدف واقعی کمک‌های کلان مالی اعطا شده به بانک‌های بزرگ در زمینه رفتارهای فریبکارانه آن بانک‌ها در رابطه با قراردادهای وام‌های مسکن.

با وجود این که در تمامی این پنج مبارزه به سمت و سوی متفاوتی کشانده شدم، ولی در همه این مبارزات یک مسئله مشترک را در تمام و آن تهدید شدیدی بود مبنی بر این که طبقه متوسط جامعه آمریکا تحت حمله قرار دارد. فاجعه اینجا بود که این طبقه از سوی نیروهای اجتناب‌ناپذیر طبیعت مورد حمله قرار نگرفته بودند، بلکه آنها به این دلیل در این محاصره افتاده بودند که قوانین بازی خیلی استادانه و ماهرانه دستکاری شده بود.

این کتاب روایتگر داستانی کلی درباره تقلب و فریبکاری، اعطای کمک‌های مالی کلان و انتخابات است و بازگوکننده داستان‌های شخصی

درباره مادران، دختران، مهدکودک‌ها، والدین و همچنین سگ‌هایی است که به سمت پیری می‌روند و بچه‌های نوپایی که مدام در حال نق زدن هستند. روایت‌ها به معنای شرح و نقل قطعی از هیچ‌یک از وقایع تاریخی نیست، بلکه فقط بازگوکننده چیزهایی است که من دیده و با آنها زندگی کرده‌ام.

همچنین کتاب شرحی از محک‌ها و آبدیده شدن‌ها طی مبارزات است؛ داستانی درباره آنچه ارزش جنگیدن دارد و این‌که چگونه وقتی در حال مبارزه با مخالفان خیلی قدرتمند هستیم، با این حال می‌توانیم برنده شویم. هرگز انتظار راه‌یابی به واشینگتن را نداشتم.

خیلی از اوقات می‌گویم: نمی‌خواستم به آنجا بروم، اما حالا اینجا هستم، برای مبارزه در راه ییزی ارزشمند که به آن ایمان دارم: دادن امکان و شانس مبارزه برای تک‌تک چاهایمان برای این‌که بتوانند آینده‌ای درخشان و پراز امید برای خود بسازند.